**معنای درک حضور تاریخیِ اصحاب امام حسین**«علیه‌السلام» **-4**

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِناَّئِکَ**

**سبک خاص امام حسین** علیه السلام **در مدینه**

1- حضور امام حسین«علیه‌السلام» و سبک خاص تقوایی آن حضرت در مدینه در عین حاکمیت مروانِ حکم طوری است که مروان به معاویه می‌نویسد: «إنّي لَستُ آمنُ أن يكون حسين مرصدا للفتنة» من در مدینه با وجود حسین که در صدد فتنه است، ایمن و راحت نیستم. و این به یک معنا شبیه حضور انقلاب اسلامی در جهانی است که حاکمان مستکبر بنا دارند آن جهان را از آنِ خود کنند. این‌جا است که روش حسینی در این زمانه هم توانمندی خاص خود را دارد و راه را برای آینده‌ها نشان می‌دهد، آینده‌ای که آغاز حرکتی است در مقابل هر جریانی که به نحوی در میدان استکبار قدم می‌زند هرچند شبیه امویان، ظاهراً اسلام را قبول کرده باشند.

**معنای حضور زیر سایه تاریخی که با امام حسین**«علیه‌السلام» **آغاز شد**

2- نه‌تنها امام حسین«علیه‌السلام» حتی حضرت محمد«صلی‌الله‌علیه‌وآله» هيچ‌وقت در هیچ جنگی آن جنگ را ابتدا و شروع نکردند. آن‌وقت هم که مکه را فتح نمودند، به همان‌هايي که چندین جنگ بر مسلمانان تحميل کرده بودند، امان دادند و همه را عفو کردند. در رابطه با دفاع مقدسِ هشت‌ساله اين صدام حسين بود که به ما حمله کرد، وگرنه ما با مقاومت بر تقدير تاريخي خود راه خود را مي‌رفتيم. از موانع انقلاب هم بايد با پايداري بر عهدي که نسبت به انقلاب داريم، عبور کنيم تا معنای حضور ذیل اراده الهی را تجربه نماییم. احساس حضور تاريخي، کاري مي‌کند تا ما نه متوقف در گذشته باشيم و نه آرزومند آينده‌اي که توهمات دنيايي براي انسان‌ها مي‌سازد. انسان در اين حضور تاریخی در «زیر سایه رحمت الهی» مستقر مي‌شود. بر عکس جریان‌هایی که متوجه حضور تاریخی انقلاب اسلامی نیستند که عملاً آن‌ها در ناکجاآباد زندگي مي‌کنند. برعکسِ زندگي زیر سایه رحمت الهی، که به خودي خود يک تاريخ است. همان‌طور که امام حسين«علیه‌السلام» در مقابل جبهه کفر و استکبار قرار گرفتند و عملاً تاریخی را آغاز کردند که انسان‌ها می‌توانند زیر سایه تاریخ کربلا زندگی خود را معنا کنند. آينده‌ ما ادامه حضور تاریخی است که با اسلام و امام حسین«علیه‌السلام» شروع شد. این است معنای حضور در تاریخی که اصحاب امام حسین«علیه‌السلام» به‌خوبی آن را درک کردند و ما امروز باید با نظر به انقلاب اسلامی متوجه آن حضور باشیم.

**حضور ذیل اراده الهی در تاریخ**

3- حضور در زمانه و تاریخی که با انقلاب اسلامی در جان انسان به ظهور آمد، انسان را به جهت فهم آن تاریخ، متفکر می‌سازد تا آن‌جایی که می‌تواند در عین حضور در آینده، با گذشته‌ تاریخیِ خود مأنوس باشد، مثل زندگی و انس با اصحاب امام حسین«علیه‌السلام» که با حضور در گذشته تاریخ قدسیِ خود، در آینده خود با هویتی قدسی حاضر می‌شویم. و از آن‌جایی که حضور تاریخی، امری است درونی و با جان انسان‌ها ارتباط دارد و هستی انسان را با انسان در میان می‌گذارد، نمی‌توان حضور تاریخی را صرفاً با امری مثل اطلاع یافتن از موضوعات و وقایع تاریخی به دست آورد، زیرا حضورِ تاریخی امری است مربوط به تقدیر انسان‌ها ذیل اراده الهی و انسان تنها می‌تواند سعی کند خود را ذیل آن اراده قرار دهد و به یک معنا خود را در تقدیر الهی حاضر کند و البته این امر، در رابطه با نجات از بی‌تاریخی او امرِ بسیار مهمی می‌باشد. زیرا انسانی که تاریخ خود را درک نکند، انسان سرگردانی است، نه با شهدای کربلا زندگی می‌کند و نه با شهدای انقلاب اسلامی.

**کربلا نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق متعالی**

4- به گفته شهید مطهری : کربلا بیش از آن‌که نمایشگاه شقاوت یزید و عُبیدالله بن زیاد و عمر سعد باشد، نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق عالی و انسانیت اباعبدالله الحسین و ابالفضل و زینب و علی اکبر و مسلم بن عوسجه و حبیب بن مُظَهَّر و زهیر و بُرَیر و ابن وهب و امّ وهب و آن مرد انصاری یعنی سعید بن عبدالله است که خود را سپر نماز امام کرد تا نیزه‌ها به امام اصابت نکند و در حال جان‌دادن عرض کرد: «اوفیتُ یا اباعبدالله» آیا نسبت به راهی که شما آغازکننده آن هستید، وفا کردم؟ آری! قهرمان این داستان و فعّال این داستان شمر نیست، امام حسین«علیه‌السلام» و مکتبی است که در بستر اسلام پایه‌گذاری کردند. مکتبی که الهام‌دهنده مردان بزرگ است که در طول تاریخ در مقابل جبهه‌های ضد انسانی ظالم قیام کردند، مانند مکتب حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه».

**معنای تفکر تایخی**

5- تفکر در راستای تفاوت امامی که متوجه‌اند باید در تاریخی که با اسلام شروع شده خود را ادامه دهد، با عبدالله بن عباس که حضورِ تاریخی در اسلام برایش معنا ندارد و در عین حال دلسوز امام حسین«علیه‌السلام» است، بسیار مهم است. عبدالله بن عباس به امام گفت: ای پسر عمو، مردم شایع کرده‌اند شما به سوی عراق می‌روی. امام فرمودند: تصمیم دارم به کوفه بروم. ابن عباس گفت: پناه می‌برم به خدا از این کار! بفرمایید آیا به طرف قومی می‌روید که امیرشان را کشته‌اند و شهرهای‌شان را در اختیار خویش گرفته‌اند و دشمنان‌شان را از شهرشان بیرون کرده‌اند. اگر این کارها را انجام داده‌اند نزدشان برو، ولی اگر فرماندارشان هنوز به صورت ماهرانه بر آنان فرمانروایی می‌کند و عُمال او در شهرها مالیات می‌ستانند، در این حال از شما دعوت به عمل آورده‌اند، شما را به جنگ و کشتار دعوت کرده‌اند. من می‌ترسم شما را فریب داده به شما دروغ بگویند و با شما مخالفت ورزیده و تنهایتان بگذارند، و ابتدا از شما یاری طلبیده، ولی در نهایت بدترین دشمنان شما گردند. امام فرمودند: از خدا طلب خیر می‌کنم و امور را زیر نظر می‌گیرم.

عبدالله بن عباس بار دیگر نزد امام آمد و گفت: پسر عمو، می‌خواهم صبر کنم اما نمی‌توانم، می‌ترسم این سفر به هلاکت شما منتهی شود! عراقیان قومی پیمان‌شکن و خیانت‌پیشه‌اند، به آن‌ها نزدیک مشو، در همین شهر بمان. شما سید و آقای اهالی حجاز هستی، یا لااقل به یمن برو، چرا که یمن سرزمین پهناوری است و در آن‌جا قلعه‌ها و قبایل بزرگی وجود دارد.

امام فرمودند: پسر عمو، والله می‌دانم که شما خیرخواه من هستی، لیکن من تصمیم و عزم خود را بر این قرار داده‌ام که به کوفه بروم. ابن عباس گفت: حال که می‌خواهی بروی پس با زنان و بچه‌هایت نرو، والله می‌ترسم کشته شوی.

ملاحظه می‌کنید که جناب عبدالله بن عباس روشنفکر متدینی است که می‌خواهد امام کشته نشود و همه آنچه پیش‌بینی می‌کرد هم درست بود، ولی امام حسین«علیه‌السلام» ماورای آن پیش‌آمدها می‌خواهند امت را نجات دهند. تفاوت در دو نوع مسلمانی است که یکی در محدوده خود می‌ماند و دیگری مانند امام حسین«علیه‌السلام» طوری زندگی را انتخاب کرده‌اند که یاد آن حضرت و راهی که مقابل انسان گشودند؛ انسان را سعادتمند می‌کند و اشکِ بر آن حضرت در جای خود نوعی اتصال به مقام انسانیت آن حضرت می‌باشد. و لذا زندگی‌ شخصی مانند ابن عباس هیچ برکتی برای خود و دیگران ندارد، و زندگی دیگری مانند امام حسین«علیه‌السلام» طوری است که یاد او انسان را سعادتمند می‌کند و اشک ِ بر او نجات است.

ابن عباس آینده‌نگر است و حوادثِ آینده را پیش‌بینی می‌کند، ولی در حدّ زمین و زمان. نظرش به حقایق نیست تا منطبق با حقایق موضع‌گیری کند، و نه منطبق بر حوادث آینده. حال با نظر به امام حسین«علیه‌السلام» می‌توانیم از خود بپرسیم چه کنیم تا در حوادث آینده در نمانیم؟ آیا این غیر از آن است که باید از خود بپرسیم چه کنیم که با حقایق هستی فاصله نداشته باشیم؟ حقایقی که در این زمانه شهدا در دل تاریخ انقلاب اسلامی متوجه شدند و خود را ادامه دادند.

**ماندن بر تعهدی ذاتی**

6- باید به نافع بن هِلال اقتدا کرد که وقتی حضرت به او پیشنهاد کردند تا برگردد؛ عرض کرد: ای حسین! «قسم به آن خدایی که با حبّ شما بر من منت نهاده است، بین من و شما جدایی نخواهد افتاد مگر آن وقت که این شمشیر کند شود». و از این جهت هنوز امام نیاز به نافع بن هِلال‌ها دارند تا کربلایی که به پا کرده‌اند، فرو ننشیند و گفتن «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ» ماندن ما می‌باشد بر سر تعهدی که یاران حسین«علیه‌السلام» با آن حضرت بستند. در چنین حضوری که حضور در تاریخی است که با انقلاب اسلامی آغاز شده، زندگی معنا پیدا می‌کند، مانند معنایی که اصحاب امام حسین«علیه‌السلام» به زندگی خود بخشیدند.

**کربلا نشان داد ایمان و معنویت از همه دنیا قوی‌تر و بزرگ‌تر است**

7- آیا با توجه به نهضت امام حسین«علیه‌السلام» نمی‌شود تعدادی اندک در مقابل دریا، دریا انسان بایستند و از تصمیم خود دست بر ندارند؟ اگر نمی‌شود، چرا در کربلا شد؟ آیا این نشانه آن نیست که ایمان و معنویت اگر جای خود را بیابند از همه دنیا بزرگ‌تر و قوی‌تر است؟ پس به دنیاداران بگویید ریشه ترس را در بی‌ایمانی خود جستجو کنید و نه در ضعف وسایل دنیایی. اگر می‌خواهید در مقابل ابزار جنگی بیشتر احساس ضعف نکنید و گرفتار ابزارها نشوید، باید به عالم معنا پای بگذارید و به ایمان مجهز شوید. و از این جهت امام حسین«علیه‌السلام» کاری کردند که مردم نزدیکیِ اسلام به خود که همان نزدیکی به خداوند بود را تجربه کردند و در این رابطه به انقلاب اسلامی بنگریم، به عنوان راهی که انسان این تاریخ را به خدا نزدیک می‌کند.

 والسلام